وضع طبقاتی جامعهٔ ایران
و
گروه‌های سیاسی

پرسش و پاسخ

۱۰

www.iran-archive.com

نورالدین کیانوری

www.iran-archive.com

انتشارات حزب تودهٔ ایران، ۱۶ آذر، شمارهٔ ۶۸.

کیانوری، نورالدین

وضع طبقاتی جامعهٔ ایران و گروه‌های سیاسی

چاپ اول، خرداد ماه، سال ۱۳۵۹

حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است.

بها ۲۵ ریال

فهرست

بازهم
مروری
درباره
کنفرانس
گشتار
چین،
توضیح
سیاست
انگیزه

www.iran-archive.com

فهرست

بازهم شایعه سازی مائوئیست ها ۵
مروری در اسناد پلنوم سازمان چریک های فدائی خلق ۷
درباره‌ٔ مناظره تلویزیونی چریک های فدائی و رئیس جمهوری ۱۲
کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی و مسئله افغانستان ۱۶
گشتار چهاررهبر ترکمن و ریشه های مسئله ترکمن صحرا ۲۲
چین ، تحریم اقتصادی ایران و تاریخ مائوئیسم ۲۷
توضیح طبقات جامعه ایران و پایگاه طبقاتی جبهه متحد خلق ۳۲
سیاست انتخاباتی حزب توده ایران ۳۷
انگیزه‌ٔ جنجال برای تحریم المپیک مسکو ۳۹

بازهم شایعه سازی مائوئیست‌ها

س: پاره‌ای از مائوئیست ها ادعا می‌کنند که در میان اعضای رهبری حزب کمونیست ویتنام، از جمله ترون شین و له‌دوان، اختلافاتی بروز کرده است ودر رهبری حزب، گرایش به سوی پکن وجود دارد. نظر شما در این مورد چیست؟

ج: ببینید، رفقا! آخر بحث ما که نباید بر سر موضوعاتی از قبیل مهملات مورد ادعای مائوئیست ها باشد! آنها از این ادعاها زیاد می‌کنند. اگر بخواهیم به همهٔ آنها پاسخ بدهیم، باید تمام کارهای خود را زمین بگذاریم و به همین خزعبلات بپردازیم. همین الان در پاسخ یکی از پرسش‌های رفقا، گفتم که کار ارتجاع و ضد انقلاب عبارت است از دروغ سازی و لجن پراکنی علیه نیروهای مترقی و مبارز. نمونه‌اش را خود شما در جریان توطئهٔ تبریز ــ مکزیکو و تحریف اظهارات کاردار سفارت شوروی در مکزیک، دیده‌اید و شنیده‌اید. یا جریان انتشار نامه‌ای را که گویا از سوی دفتر آیت‌اله خمینی صادر شده و در آن از اتحاد شوروی تقاضای کمک به عمل آمده بود، در روزنامه ها خوانده اید. چنانکه بارها گفته‌ایم، دروغ گفتن سرمایه‌ای نمی‌خواهد. تنها سرمایه‌ای که برای این کار لازم است، و پرواضح است که جز وقاحت چیز دیگری نمی‌تواند باشد، در مائوئیست ها به فراوانی

www.iran-archive.com

یافت می‌شود. مگر شما همین سه چهار ماه پیش نشنیدید که در رهبری حزب توده ایران شکاف افتاده و رفیق طبری به همراه افسران زندانی در یک موضع قرار گرفته‌اند، و رفیق کیانوری و چند رفیق دیگر در موضعی دیگر؟! مگر اینها را نشنیده‌اید؟ خوب، این از ریشه دروغ است! دوتا مائوئیست نشسته‌اند و فکر کرده‌اند یک دروغ بسازند و ببینند که می‌گیرد یا نه. تا کنون مقدار معتنابهی از این دروغ ها ساخته‌اند که یکی از آنها خیلی بامزه بود. فکر می‌کنم شنیدن آن برای شما نیز خالی از تفریح نباشد: یکی از رفقا که راننده‌ٔ من است، و هرروز صبح از خانه مرا می‌برد و عصر برمی‌گرداند، یک روز عصر به من گفت: رفیق کیانوری، شما کی با هواپیما پرواز کردید و کی برگشتید؟ در این مدت کوتاه، چطور هواپیما رفت و برگشت؟ گفتم: یعنی چه؟ منظورت چیست؟ گفت: من الان رفته بودم دانشکده. یکی از مائوئیست ها می‌گفت: من امروز صبح کیانوری را با چشم خودم در فرودگاه دیدم که یک چمدان در دست داشت و سوار هواپیما شد وبه خارجه رفت. رفیق راننده با خنده اضافه کرد: آنقدر مطمئن و محکم این موضوع را گفت که من که صبح با شما بودم و الان هم در کنار شما هستم، دچار تردید شدم و فکر کردم این وسط، در این مدت کوتاه، چطور رفته‌اید و برگشته‌اید؟!

خوب، از این گونه دروغ ها دائما" می‌سازند. به همین جهت است که رفقا نباید وقت خود را صرف این مهملات بکنند. این دروغ ها، حتی ارزش یک نیم نگاه سرسری را نیز ندارند. از این گذشته، باید توجه داشت که اگر وضعی پیش بیاید که در یک حزب اختلاف نظری بروز کند، یا افرادی منحرف بشوند، در دوران نبرد کنونی عصر ما یک پدیده‌ٔ بسیار طبیعی است. به عبارت دیگر، در دوران کنونی ما که دوران تحول و انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است، پیدایش این گونه پدیده ها در احزاب کمونیست، کاملا" طبیعی است. اما این پدیده ها، گذرا هستند، بیماری های کوچکی هستند که بدون تردید هرکودکی، در طول دوران کودکی خود، به آنها مبتلا می شود.

۲۶ دی ماه ۱۳۵۸

www.iran-archive.com

مروری در اسناد پلنوم سازمان چریک‌های فدایی خلق

س: دربارهٔ جزوه‌ای که از سوی گروهی از هواداران سازمان چریک های فدائی خلق، به نام "دربارهٔ بحران درون سازمان چریک های فدائی خلق و ریشه های آن" منتشر شده است، نظر حزب تودهٔ ایران چیست؟

ج: این جزوه، اخیرا" به وسیلهٔ گروهی از هواداران سازمان چریک های فدائی خلق منتشر شده و ظاهرا" فشرده‌ای است از گفتارهای گروه های مختلفی که در بحث های پیش از پلنوم چندماه قبل سازمان چریک های فدائی خلق شرکت داشته‌اند. به عقیدهٔ ما، این جزوه بسیار جالب و خواندنی است ــ به ویژه و در درجهٔ اول، برای چریک های فدائی خلق و تمام هواداران آنها. مطالبی که در این جزوه آمده است، نشان دهندهٔ آن سردرگمی شگفت آوری است که در درون رهبری سازمان چریک های فدائی خلق وجود دارد. همچنین نشانهٔ اعتراف سازمان چریک های فدائی خلق به درستی تمام آن سخنانی است که حزب توده ایران در طول دوران چندین سالهٔ اخیر، دربارهٔ موضعگیری ها، سیاست، ماهیت و شیوهٔ مبارزهٔ این سازمان اظهار داشته است. ما این جزوه را تائیدی بر تمام نظرات حزب در مورد سازمان چریک های فدائی خلق می‌دانیم، و امیدواریم که این سازمان جرات و شهامت آن را بیابد که مجموعهٔ گفتارها ومباحث پلنوم خود را بی کم و کاست منتشر سازد. البته دوستانی که جزوهٔ یادشده را منتشر کرده‌اند، وعدهٔ انتشار بخش های دیگر و یا به طور کلی تمام گفتارها و مباحث پلنوم را در آینده داده اند.

این جزوه نشان می‌دهد که برای گروه های شرکت کننده در مباحث پلنوم، پرسش های بسیار جالبی مطرح شده، و آنها در مجموع، به شناخت های درستی دست یافته‌اند. من زیر چند نمونه از اینها را خط‌کشیده‌ام که نظر به اهمیت موضوع، آنها را برایتان می‌خوانم.

در مباحث گروه ۳ ــ گفتار اول، چنین آمده است:

"۳: آیا در گذشته، تئوری های ما مارکسیستی ــ لنینیستی بود یا

التقاطی؟

۵: التقاط به مفهوم اینکه اندیشه های غیر مارکسیستی در افکار و عقایدو طرز تلقی ما شکل گرفته بود، درست است...

۱۰: تا موقعی که ما انحرافات گذشته را مشخص نسازیم، چگونه خواهیم توانست با این انحرافات مبارزه کنیم؟" (۱)

در مباحث همین گروه، رفیق شماره‌ٔ ۳ می‌گوید:

"۳: ما اسیر لفظ نیستیم، می‌پرسم آیا ما به طور کلی در گذشته در جهت منافع طبقهٔ کارگر حرکت می‌کرده‌ایم یا نه؟ این مسئله در زمینهٔ عمل کاملا" مشخص است. ما چه آگاهی به طبقهٔ کارگر داده‌ایم؟ کتابهائی که جنبش را به انحراف کشانیده است؟ در حالی که طبقهٔ کارگر متوقف است، ما حرکت شتابزده‌ای را در جهت قیام شروع کرده‌ایم. ما آگاهی به طبقه ندادیم ولی عناصر مثبتی ــ عناصر مارکسیستی ــ در حرکات ما وجود داشت، این باعث وجود امروزی ما است..." (۲)

این تازه یکی از مدافعین است!

سپس در جمع بندی نظرات گروه ۳، چنین می‌خوانیم:

"امروز اگر چه اکثریت رفقا گذشته را به نقد می‌کشند ولی همه در چگونگی برخورد و انتقاد به گذشته دارای دید واحد و یکسانی نیستند و از موضع واحدی برخورد نمی‌کنند. همچنین در اساسی‌ترین و مبرم ترین مسائل جنبش نیز هنوز اتفاق نظر وجود ندارد و هیچ برنامهٔ تدوین شده‌ای نداریم، اکنون تضادها به شکل پیچیده‌ای ترکیب شده و بحران کنونی را ایجاد کرده است." (۳)

در ادامهٔ همین جمع بندی چنین آمده است:

"ما ریشهٔ اصلی بحران کنونی سازمان را بحران ایدئولوژیک دانسته و معتقدیم برای درک بحران بایستی بینش گذشتهٔ سازمان را مورد ارزیابی قرار دهیم.

بینش گذشتهٔ سازمان یک بینش التقاطی بود و در آن تناقض آشکار

---

(۱) دربارهٔ بحران دورن سازمان چریکهای فدائی خلق و ریشه‌های آن، ص ۵.

(۲) همانجا، ص ۱۰.

(۳) همانجا، ص ۱۲ و ۱۳.

وجودداشت. در این بینش وجه غالب غیرپرولتری بود. ازطرفی در آن عناصر بینش پرولتری در درون و بیرون سازمان در تلاش و پویش بود وسازمان را تحت تاثیر قرار می‌دادو بالاتر از آن روند رشد مبارزهٔ طبقاتی در جامعه به عنوان یک واقعیت عینی خود را به سازمان تحمیل می‌کرد." (۱)

علاوه بر اینها، نکات بسیار جالب دیگری نیز وجود دارد. از جمله در انتهای جمع بندی، گفته می‌شود:

"ما معتقدیم که بینش گذشتهٔ سازمان اساسا" غیر پرولتری بوده و می‌بایست اساس آن در هم ریخته شود تا بتوانیم به بینش پرولتری دست یافته و بر مبنای آن با تمامی انحرافات درون سازمان و کل جنبش کمونیستی به مبارزه برخیزیم." (۲)

در مباحث گروه ۵ ــ گفتار اول، گفته می‌شود:

"۳: ماجنبش کمونیستی هستیم و ایدئولوژی می‌خواهیم، ما احتیاج به بنیادهای صریحا" مشخص ایدئولوژیک داریم و مرز بندی ما که شکسته شده باید مشخص شود. مثلا" پیکار یا باید از سوسیال امپریالیسم دفاع کند یا آن را رد کند و ماهم باید از چریک دفاع کنیم و یا رد کنیم. دراین شرایط عدم برخورد با مسئله یعنی از بین بردن تشکیلات و انحلال طلبی." (۳)

در ادامهٔ این بحث می‌خوانیم:

"۶: من این را قبول دارم و فکر می‌کنم توضیحاتم کاملا" روشن است. مشی مسلحانه با لنینیسم انطباق دارد یا نه؟ من گفتم جنبش کمونیستی اصلا" به این دلیل که هیچگاه پیوند لازم را با طبقهٔ کارگر نداشته، همواره دچار انحراف از مارکسیسم ــ لنینیسم بوده است. بنابراین مشی مسلحانه هم به عنوان یک تاکتیک عمومی که در یک مرحله، یعنی به عنوان یک استراتژی انقلابی در ایران مطرح بود، یک خط انحرافی بوده اما نباید جدا از جنبش کمونیستی مورد تحلیل قرار گیرد. این استراتژی از آنجا که دارای عناصر پرولتری بوده، دستاوردهای مثبت زیاد داشته است." (۴)

---

(۱) همانجا، ص ۱۳.
(۲) همانجا، ص ۱۳.
(۳) همانجا، ص ۱۵.
(۴) همانجا، ص ۱۶.

www.iran-archive.com

در ادامهٔ بحث، شناخت دیگری به چشم می‌خورد که حاوی اعتراف بسیار مهمی است:

"۶: شرکت سازمان در قیام از روی برنامه ریزی و شعار مشخص صورت نگرفت. هواداران سازمان نیز اگرچه در قیام شرکت فعال داشتند، ولی نه از روی طرح و برنامه، بلکه خودبه خودی صورت گرفته است. توده ها می‌گفتند همه جا فدائی ها و مجاهدین بودند. ولی ما می‌دانیم که سازمان نیروی زیادی برای شرکت نداشت. مجاهدین هم که اصلا" شرکت نداشتند. پس اینکه توده ها این چنین برداشتی داشتند، در حقیقت این ناشی از وضعیتی بود که به مدت ۸ سال مبارزهٔ خونین سازمان در توده ها ایجادشده بود." (۱)

در انتهای مباحث گروه ۹ به یک رشته شناخت های تازه‌تری برمی‌خوریم. مثلا" گفته می‌شود:

"۳: وقتی مسعود از قیام صحبت می‌کند آیا کتابهای لنین را نخوانده است؟ همین طور هم بیژن؟ کسی نمی‌تواند از روی کتاب برداشتی مارکسیستی ـ لنینیستی داشته باشد، مگر اینکه موضع طبقهٔ کارگر را داشته باشد. اما ممکن است کسانی باشند که موضع طبقهٔ کارگر را دارند، اما امکان دسترسی به تئوری را نداشته باشند...

۸: چرا کتاب نبود، اما اسلحه بود؟ یک مبارز مارکسیست ـ لنینیست می‌توانست بگردد و پیدا کند. منظورت از جنبش توده‌ای چیست؟ در سال ۵۰ و ۵۲ طبق آمار اعتصاب داشتیم.

۱۱: تنگ نظری های خرده بورژوائی به ما اجازهٔ درک آنها را نمی‌داد. یک طوفان لازم بود که ما را از جا بکند، و تازه هم کسانی هستند که طوفان قیام آنها را تکان نداده است." (۲)

شناخت بسیار جالب توجهی است. راست است. بسیارند کسانی که هنوز این طوفان تکانشان نداده است! دنبالهٔ بحث را بگیریم:

"۳: به نظر من مشی‌ای که ما داشتیم، کتاب خواندن را تحریم می‌کرد. حتی خودنوشتهٔ مسعودرا، رفقا نمی‌خواندند." (۳)

---

(۱) همانجا، ص ۱۶. (۲) و (۳) همانجا، ص۲۷، تاکید از منتشرکنندگان "مباحث و اسناد نخستین پلنوم".

www.iran-archive.com

جالب اینجا است که با این همه، این رفقا، به خود اجازه می‌دهند که ۶۲ سال تجربهٔ انقلاب کبیر سوسیالیستی جهان را از برج عاج خود بنگرند و نظر بدهند که مثلا" حزب کمونیست اتحاد شوروی رویزیونیست است! اما اگر از آنها بپرسید که واژهٔ رویزیونیست یعنی چه، نمی‌دانند. آنها خود معترفند که حتی کتابهای رهبرانشان را نیز ــ که خود آنها از ما رکسیسم دانش بسیار کمی داشتند ــ نمی‌خواندند. سپس دلیل آورده‌اند که: "ما دیکتاتوری را باید در نظر بگیریم که اجازهٔ رشدوگسترش دانش مارکسیسم ــ لنینیسم را نمی‌داد."

در پاسخ این ادعا گفته می‌شود که: "ما امکان داشتیم به جای ساختن نارنجک کتاب تهیه نمائیم. همانطور که در ایران کتاب پیدا وپخش می‌شد."

ما خواندن این جزوه را به تمام دوستان توصیه می‌کنیم. ما درآینده، تک تک این احکام را که سازمان چریک های فدائی خلق تازه به آن رسیده است، با آنچه در طی سالهای اخیر حزب ما، بارها و بارها مطرح ساخته و عمدتا" همین مطالبی است که امروز خود آنها درجلسات مخفی و در سطحی محدود به آن اعتراف می‌کنند، ودر گذشته مارا به خاطر آنها به باد کثیف ترین دشنام ها و افتراها می‌گرفتند، مقایسه و مطرح خواهیم ساخت. مثلا" در جمع‌بندی مباحث گروه ۹ چنین نوشته‌اند:

"پس از بحث های مفصلی که در این حوزه صورت گرفت در مجموع تمام رفقای رای دهندهٔ حوزه مسائل مورد توافق جمعی را به شرح زیر به پلنوم اعلام می‌دارند: ۱ــ ریشهٔ بحران‌مخدوش بودن پایگاه طبقاتی سازمان و وجود جریانی خرده بورژوائی در آن است." (۱)

ما این موضوع را ۸ سال پیش گفته‌ایم! برای دریافتن حقیقت، ضرورتی نداشت که این دوستان، هشت سال زحمت بیهوده بر خود هموار کنند. کافی بود به تجربهٔ دوستان با تجربه‌تر جهانی خود توجه کنند و اینقدر خودبینانه به مسائل ننگرند، تا پس از ۸ سال سر به سنگ خوردن، سرانجام به همین نتیجه برسند.

در همین جمع بندی، گفته می‌شود: "جریان خرده‌بورژوائی در سازمان به دُو شکل اپورتونیسم چپ و اپورتونیسم راست عمل می‌کند." (۲)

---

(۱) و (۲) همانجا، ص ۳۴.

www.iran-archive.com

مثل همیشه، کسانی که امروز اعتراف می‌کنند زمانی اپورتونیست چپ بوده‌اند وزمانی راست، امروز نیز معتقدند که هرکس از چپ و راست به آنها ایراد بگیرد واز آنها انتقاد کند، منحرف است، و تنها خود آنها هستند که در مرکز تفکر مارکسیسم ــ لنینیسم جهان قرار دارند. خوب، در اینجا این پرسش مطرح‌می‌شود که: دوستان عزیز! شما که تا پریروز در مواضع اپورتونیستی قرار داشته‌اید، چگونه می‌توانید این ادعای بلندپروازانه‌را داشته باشید که در مرکز و ستاد راستین افکار مارکسیستی قرار دارید ودیگران همه اشتباه می‌کنند؟

ما امیدواریم که این روند، روندی سالم، ونشانهٔ آن باشد که بخش قابل توجهی از سازمان چریک های فدائی‌خلق در برخورد با واقعیات و مبارزهٔ اجتماعی که هم اکنون درگیر آن هستیم، آرام آرام به سوی شناخت مواضع نادرست خود پیش تر بروند و روز به روز شناخت درست تری به دست آورند. ما تنها می‌توانیم امیدوار باشیم که این روند هرچه‌سریع تر پیش برود. اما مسلم است که این روند با آهنگ و شتاب یکسانی پیش نخواهد رفت، بلکه پیشروی، و عقب نشینی خواهد داشت. گاه یک گام به پیش، دوگام به پس، و گاه دوگام به پیش و یک گام به پس. اما با این همه، ما فکر می‌کنیم که این روند شناخت واقعیات، و درک صحیح دانش مارکسیستی، در بخشی از سازمان چریک های فدائی خلق تکامل و پیشرفت بیشتری خواهد داشت و به این ترتیب، شرایط برای همکاری تمامی نیروهای راستین هوادار راه طبقهٔ کارگردر ایران، هموارتر و آسان تر خواهد گشت.

۱۵ سفند ماه ۱۳۵۸

دربارهٔ مناظرهٔ تلویزیونی چریک‌های فدایی ورئیس جمهوری

س: نظر حزب توده ایران‌دربارهٔ مناظرهٔ چریک های فدائی با رئیس جمهور چیست؟

ج: ما نمی‌خواهیم در اینجا قضاوت خودرا مطرح کنیم. قضاوت هائی نیز که در خارج می‌شود، گوناگون است. هواداران هردوسوی مناظره، با لاف و گزاف بسیار معتقدند که این مناظره، به سود طرف آنها بوده است. طرفداران

مواضع بنی صدر می‌گویند که بنی صدر چریک‌های فدائی خلق را کاملا" خلع سلاح کرده است. گروهی ازاعضا وهواداران چریک های فدائی خلق نیز، به ویژه گروه های جوان، چنین ادعا می‌کنند که برد با سازمان چریک های فدائی خلق بوده است. اما بنابر اطلاعات ما، در میان قشرهای بالائی سازمان چریک های فدائی خلق،ناخرسندی شدیدی نسبت به موضع ضعیف نمایندگان خود در مناظره، و به خاطر امکان عظیمی که می‌توانستند در جریان این گفتگوی تلویزیونی داشته باشند، حکمفرماست. حتی یکی از چریک‌ها گفته است: اگر دوتا توده‌ای در آنجا بودند، می‌دیدید که چگونه از این امکان استفاده می‌کردند!

البته، این واقعیتی است. به هرصورت، ما تمام این اظهار نظرها را از هواداران چریک های فدائی خلق شنیده‌ایم. به نظرما، متاسفانه سطح گفتگو های دو طرف مناظره، بسیار نازل و پائین بود. مامی‌دانستیم که مسئولین سازمان چریک های فدائی خلق، به علت مشی چریکی جدا از توده‌ٔ خود، همواره در پستو نشسته‌اند، تنها با خود بحث کرده‌اندو تنها بحث های خود را پخش کرده‌اند. آنها در این بحث‌ها نیز که تنها از سوی توده های جوان دانش آموز و دانشجوی هوادار خود هورا و هلهله شنیده‌اند، در سطح یک برخورد نیرومند سیاسی ــ اجتماعی نبوده‌اند. ما براساس بحث هائی که رفقایمان در زندان با آنها داشته‌اند، می‌دانستیم که در چه سطحی قرار دارند. اما سطح این مناظرهٔ، پائین‌تر از آن حدی بود که ما فکر می‌کردیم. اگر این دوستان‌در رهبری مرکزی سازمان چریک های فدائی خلق باشند، که ظاهرا" نیز باید باشند_ زیرا مسلما" برای این مناظره، باید تنی چند از رهبران درجه اول خود رافرستاده باشند ــ نشانهٔ یک ضعف تئوریک و سیاسی بسیار جدی آنها است. البته، آثار تئوریک چریک‌های فدائی خلق نیز چیزی بیشتر از این را نشان نمی‌دهد. در شمارهٔ آخر "کار" که من یک نسخهٔ آن را با خود به اینجا آورده‌ام، در یک‌مقاله، باردیگر تمام آن فحاشی های مبتذل نسبت به حزب تودهٔ ایران تکرار شده است. مجموعهٔ این مقاله آنقدر ضعیف، متناقض و بی‌سروته است که ما تنها برای آن گروه های جوانی که دنبال این‌سطح تشخیص تئوریک و سیاسی افتاده و انرژی انقلابی خود را در این جهت، یعنی در جهت ایجادنفاق به کار می‌برند، تاسف می‌خوریم. آینده نگری های سیاسی آنها که دیگر واقعا" تاسف آور است. این

امر، در جریان انتخابات به روشنی تمام آشکار شد. چریک های فدائی خلق از کسانی مانند منوچهر هزارخانی ودکتر لاهیجی به دفاع برخاسته و آنها را کاندیدای خود کرده‌اند. آقای دکتر لاهیجی هم که از افشاگری های دانشجویان مسلمان‌پیرو خط‌امام، سر در می‌آورند!

این به منزلهٔ آن است که در سازمان چریک‌های فدائی خلق، هنوز همان موضعگیری های گذشته باقی است. البته امروز این سازمان می‌کوشد خود را از متین دفتری ها و گروه هائی مانند جبهه دموکراتیک ملی جدا کند، و اعلام می‌دارد که اینها جزو لیبرال ها هستند. اما فراموش می‌کنند که چگونه با این لیبرال‌ها علیه خمینی میتینگ ترتیب می‌دادند و اعلامیه و قطعنامه صادر می‌کردند که فاشیسم در حال روی کار آمدن است! و امام خمینی رامحکوم می‌ساختند. آنها فراموش کرده‌اند که چگونه از آقای بازرگان حمایت به عمل می‌آوردند. ظاهرا" بازهم دارند به‌دام همان عناصر می‌افتند. امروز در روزنامهٔ کیهان خواندم که دکتر لاهیجی و میناچی و آنها که به همکاری با سفارت آمریکا متهم شده‌اند، رسما" نوشته‌اند که عمل افشاگری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام‌به سود آمریکا است و اسنادی که در آنجا خوانده می‌شود، جعلی و دروغ است. نام دیگری جز وقاحت، بر این افاضات می‌توان گذاشت؟

از لیبرال ها و کسانی که سالها در جهت سازش با امپریالیسم آمریکا گام برداشته‌اند، و اکنون می‌بینید که چهرهٔ واقعی آنها هرروز آشکارتر می‌گردد، چنین چیزهائی بعید نیست. اما از سازمان چریکهای فدائی خلق بعید است که این‌گونه افراد و نمایندگان چنین سیاستهائی را کاندیدای خود کنند و انتخاب آنان را معیار انقلابی بودن انتخابات نخستین مجلس شورای ملی، در این لحظات حساس تاریخی، بدانند. باید گفت: بگو با چه کسانی همکاری می‌کنی، دوستان تو کیستند، تا بگویم سیمای سیاسی تو چیست و سیاست تو در چه جهتی قرار دارد!

چریک های فدائی خلق، این دوستان انقلابی، در عین حال که با فحاشی نسبت به حزب تودهٔ ایران ــ همان حزبی که نمایندگان سیاست آمریکا اعلام می‌کنند اگر میان‌آنهاو هرسازمان دیگری در ایران اختلاف پیدا شود، آنها در جهت تقویت آن سازمان علیه حزب تودهٔ ایران خواهند کوشید، همان حزبی که موضعگیری ضد آمریکائی و ضدامپریالیستی‌اش امروز

هدف اساسی همگانی نیروهای جبههٔ انقلاب است و این امر با قاطعیت تمام مسلم شده است ــ از آن دوری می‌جویند، از لاهیجی‌ها، یعنی همان عناصری که سازمان سیا از آنها به نیکی یاد می‌کند، و وابستگانی مانند میناچی دربارهٔ آنها می‌گویند: ای کاش تمام حکومت ایران در دست لاهیجی ها بود، حمایت به عمل می‌آورند. این کار چه به صورت مستقیم انجام شود و چه غیر مستقیم، هردو مطرح ومهم است. تنهاباید نگاهی به ۴۸ شمارهٔ منتشرشدهٔ روزنامهٔ "کار" افکند و بیلانی تهیه کرد، و آنگاه از این دوستان بسیار انقلابی پرسید: چندبار حزب تودهٔ ایران را مورد کثیف ترین اتهامات و افتراها قرار داده‌اید؟ و چند مورد علیه این عزیز کرده های امپریالیسم آمریکا به طور صریح و روشن وارد میدان شده‌اید؟ این امر را در سیاست عملی سازمان می‌توان دید. باید از سازمان چریک های فدائی خلق پرسید: شما در کردستان (سنندج) علیه حزب دموکرات کردستان که گامی واقع بینانه در جهت رفع یک بحران اساسی در ایران ــ بحران کردستان ــ برداشته است، میتینگ برگزار می‌کنید. این کار شما به سود چه کسی است؟ چه کسی مخالف حل مسالمت آمیز مسئلهٔ کردستان است؟ امپریالیسم آمریکا و بعث عراق! ما اطلاع دقیق داریم که بعث عراق به تمام ایادی و هواداران خود دستور صریح داده‌است که به هرقیمتی شده، در امکان حل مسالمت‌آمیز بحران کردستان و مذاکره با دولت مرکزی خرابکاری کنندو به هر نحو که می‌توانند باردیگر آتش جنگ برادر کشی را روشن سازند. از این اطلاعات دقیق، سازمان چریک های فدائی خلق نیز دارد و ما با قاطعیت می‌گوئیم که آنها از این سیاست بعث عراق در کردستان ایران آگاهند. اما با این همه، در کردستان در همان جهت قبلی خود قرار می‌گیرندو عمل می‌کنند. زمانی، یکی از گروه های وابسته به آنها، در یکی از شهرهای کردستان، ضمن یک بیانیه، موضعگیری درستی کرد و همکاری کومله و پاره‌ای گروه های دیگر با عراق را محکوم ساخت، اما چریک های فدائی خلق، در مجموع، باز هم در همان جائی قرار دارند که بوده‌اند.

پیشنهاد ما به تمام رفقا، دوستان و هواداران سازمان چریک های فدائی خلق، بویژه، این است که حتما" این بیانیه رابه‌دست آورند و بخوانند و در میان سایر هواداران چریک های فدائی خلق توزیع کنند.

۱۵ سفند ماه ۱۳۵۸

کنفرانس وزرای خارجهٔ کشورهای اسلامی و مسألهٔ افغانستان

س: لطفا" دربارهٔ کنفرانس وزیران خارجهٔ کشورهای اسلامی در پاکستان توضیح دهید.

ج: چنانکه می‌دانید، آمریکا که در ایران با شکست سختی مواجه شده است، باتمام نیرو می‌کوشد تا این شکست را به نحوی جبران کند. جبران این شکست چند هدف را دنبال می‌کند که مهم ترین آنها در هم شکستن انقلاب بزرگ خلقی و ضدامپریالیستی ما وبازگرداندن وتحکیم اوضاع گذشته در ایران است. اما اینکه آیا می‌تواند به این هدف ها دست یابد یانه، بستگی دارد به امکانات و نیروهایش که دائما" در حال تجهیز و تمرکز آنها و ایجاد توطئه ها و دسیسه‌های تازه است. اما البته امپریالیسم حساب این را نیز می‌کند که ممکن است نتواند به این هدف برسد. در این صورت، هدف دومش عبارت است از تضعیف انقلاب ایران و ایجاد تشتت و تفرقه در جبهه داخلی آن ــ تا آنجا که ممکن است ــ بطوریکه نتواند به عنوان یک عامل نیرومند تجهیز کننده، در سایر نقاطی که آمریکا زده و تحت تسلط و نفوذ امپریالیسم هستند، عمل کند. یعنی دورنگاه داشتن بقیهٔ پایگاه های خود در اطراف ایران ــ منطقه ــ و سایر نقاط جهان، از تاثیر انقلاب دموکراتیک، ضد امپریالیستی و خلقی ما. امپریالیسم برای انجام این کار، از راههای گوناگونی استفاده می‌کند. تحریک و دسیسه، ایجاد تشنج درداخل ایران، دامن زدن به دودستگی و تفرقه، تضعیف قدرت مرکزی از راه بالا بردن میزان کمبودها و نقایص اجتماعی و دست زدن به انواع و اقسام تحریکاتی که ما اکنون شاهد آنها هستیم. امپریالیسم آمریکا برای رسیدن به این هدفها از محاصره و فشار اقتصادی، بلوکه کردن ذخایر ارزی ایران در بانک های خود و هرکاردیگری که در خدمت رسیدن‌به این هدفها قرارداشته باشد، بهره‌گیری می‌کند. از سوی دیگر، کوشش بسیاری به خرج می‌دهد تابرای جبران شکستی که با انقلاب ایران بر او وارد آمده است، برای جلوگیری از خطرات احتمالی بعدی، مواضع نظامی و استراتژیک‌خود را در منطقه مستحکم سازد. این

گوشش ها در این جهت است که نیروی خود را در عربستان سعودی، مصر، عمان وپاکستان توسعه دهد، پایگاه های جدیدی ایجاد کند، برای ضربه زدن به جنبش هائی که‌می‌توانند منافع امپریالیسم را به سختی به خطر افکنند، نیروی ویژهٔ یک صد و ده هزار نفری ــ یعنی همان سپاه واکنش سریع که یک سال است آن را تدارک می‌بینند ــ ایجاد کند، و غیره. در جریان تکوین این نقشهٔ عمومی امپریالیسم، تحولات افغانستان نیز نقش مهمی داشته است. امپریالیسم از چندین سال پیش، تلاش زیادی به کار می‌برد، و این تلاش را توسط شاه آغاز کرد، که‌افغانستان را به یک دژ امپریالیستی و پایگاهی علیه نیروهای مترقی جهان، تبدیل کند. علت آن نیز بسیار روشن بود: در جریان ائتلاف چین با امپریالیسم، بدون شک ارتباط منطقی با این کشور برای تحکیم استراتژی امپریالیسم آمریکا، علیه‌اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی، ضرورت حیاتی داشت. اگر به نقشه نگاه کنید، درصورتی که ایران مانند گذشته در چنگ امپریالیسم قرارداشت، بدون تسلط بر افغانستان، زنجیری که امپریالیسم آمریکا و چین با یکدیگر به دور اتحاد شوروی کشیده بودند، قطع می‌شد. پاکستان نمی‌توانست این نقش را بازی کند، زیرا این کشور با چین مرز محدودی داشت و در هندوستان نیز به طور کلی زمینه برای نفوذ امپریالیسم آمریکا ناچیز بود. چنانکه حتی با وجود شکست خانم گاندی و روی کارآمدن رژیم راست گرا و ارتجاعی حزب جاناتا، آمریکا نتوانست در آنجا برای خود پایگاهی فراهم آورد. به این ترتیب، این جبههٔ استراتژیک، بریده بود. به منظور پرکردن این بریدگی، برای امپریالیسم آمریکا اهمیت اساسی داشت که افغانستان را تحت نفوذ و تسلط خود در آورد. به همین جهت، ابتدا کوشید تا محمد ظاهر شاه را به سوی خود جلب کند. نیروهای مترقی افغانستان که علیه محمد ظاهرشاه مبارزه می‌کردند، در برابر این توطئه دست به قیام زدند. امپریالیسم، دا ودخان را به عنوان اینکه فردی مترقی است، به آنها جازد، همان کاری که در اینجا با لیبرالها کرد. داود به محض رسیدن به‌قدرت، تمام نیروهای مترقی را که در آن قیام شرکت داشتند، برکنار و پراکنده ساخت و به کمک شاه و ساواک ایران به تدارک فرود آوردن ضربهٔ نابودکننده‌ای بر آنان پرداخت. نیروهای مترقی افغانستان باردیگر قیام کردند و داود رااز میان برداشتند. به این ترتیب، نبرد دوم علیه امپریالیسم آمریکا، با انقلاب ماه

آوریل (ثور) گذشته به ثمر رسید. اما بازهم امپریالیسم توانست عناصر و عوامل خود را واردکارزار کند و به دست آنها انقلاب را تقریبا" تا آستانهٔ شکست بکشاند. همان کاری که در ایران می‌کند و اکنون شاهد آن هستیم. این بار، مهرهٔ امپریالیسم حفیظ اله امین بود که توانست خود را تا بالاترین مقام رهبری انقلاب افغانستان نیز برساند. امپریالیسم آمریکا به وسیلهٔ او، یک سیاست ارتجاعی بسیار جنایت آمیز و موذیانه را با ماسک به کلی چپ، در پیش گرفت. دا ود با ماسک راست حمله به نیروهای مترقی را آغاز کرد، اما شکست خورد. آمریکا این بار با قیافهٔ چپ افراطی ــ مانند پول پوت در کامبوج ــ وارد شد. اما چنانکه دیدیم، این دسیسه نیز که خیلی به موفقیت نزدیک شده بود، ناکام ماند. با شکست این جریان، امپریالیسم در یکی از بزرگترین دسیسه‌های تاریخ خود، پس از جنگ دوم جهانی، باشکست مواجه شده است. آری، یکی از نقشه های عظیم امپریالیسم آمریکا که نزدیک بود به پیروزی دست یابد و امپریالیسم امیدوار بود که ازاین طریق ضربه‌ای تاریخی بر نیروهای ضد امپریالیستی و مترقی در منطقه کشورما وارد آورد، در آستانهٔ موفقیت با ناکامی قطعی روبرو شد. به همین سبب نیز می‌بینیم که امپریالیسم پس از این جریان چنان زوزهٔ گوشخراشی در جهان سرداده که در تمام دوران بعداز جنگ سابقه نداشته است.

واقعیت این است که امپریالیسم حتی در برابر انقلاب ایران در دورهٔ دولت گام به گام که هنوز جای امیدی برایش باقی بود، چنین زوزهٔ دردناکی سر نمی‌داد. یعنی باید بسیار جدی، چنین نتیجه گیری کنیم که افغانستان ضربه‌ای بسیار بسیار کاری و هولناک به امپریالیسم وارد ساخته است. به همین سبب نیز می‌بینیم که امپریالیسم تمام نیروهای ذخیرهٔ خود را به اشکال گوناگون به کارانداخته است. اینها شاید موج های پنجم یا ششم او باشند که وارد عمل می‌کند. در ایران نیز، می‌بینیم که از وزیر و اعضای وزارت امورخارجه گرفته تا تمام ضد کمونیست هائی که درراس مقامات کشوری، لشکری و سیاسی و اجتماعی قراردارند، برای افغانستان به تب و تاب افتاده‌اند و هیاهو می‌کنند. این نیروها توانسته‌اند بخشی از نیروهای راستین ضد امپریالیستی ایران و به ویژه بخشی از نیروهای مسلمان را دچار شبهه‌نمایند و به آنها این طور وانمود سازند که گویا ماهیت‌عمل شورشیان افغانستان نظیر جنبش ضد امپریالیستی وضد استبدادی ایران می‌باشد.

www.iran-archive.com

بدون تردید این یک موفقیت امپریالیست هااست.

اما پدیدهٔ تازه‌ای که در رابطه با تحولات افغانستان در میان نیروهای انقلابی راستین ایران و به ویژه هواداران خط امام که نمایندگان اصیل آنها همین دانشجویان مسلمان پیرو خط امام هستند، مشاهده می‌شود، این است که آنها به این حقیقت رسیده‌اند که بخش عمده و تعیین کنندهٔ جنجال و سروصدائی که به نام مسلمانان مبارز افغانستان به پا کرده‌اند، یک جریان آمریکائی است که ازسوی ارتجاع داخلی افغانستان به راه افتاده است و از طرف جبههٔ متحدامپریالیستی ــ ارتجاعی آمریکا، انگلیس و اسرائیل و چین، تجهیز و پشتیبانی می‌شود. وهدف آن درحقیقت محاصرهٔ انقلاب ایران است. آنها می‌کوشند یا درهم شکستن انقلاب در افغانستان، ایران را به محاصرهٔ کامل در آورند وپس از آن‌به کمک افغانستان، پاکستان، ترکیه، عراق، عربستان سعودی و سایر کشورهای دست نشاندهٔ آمریکا در منطقه، انقلاب ایران را نیز درهم بشکنند و همان وضع سابق را به میهن ما بازگردانند. این شناخت، روز به روز در بخش قابل توجهی از نیروهای مبارز اسلامی نیرومندتر می‌شود. این امر را می‌توان از موضعگیری اخیر دانشجویان مسلمان پیرو خط امام دریافت که با روشنی و صراحت، تمام به این مسئله نزدیک می‌شوند که نباید دراین بازی امپریالیستی شرکت جست. اما البته امپریالیسم هنوز در کشورمانیروهای فراوانی دارد. بورژوازی لیبرال هنوز در دستگاه های دولتی و شورای انقلاب دارای پایگاه است، هنوز نیرومند است و می‌تواند سیاست خود را به اشکال گوناگون وارد میدان کند. اما آنچه ما فکر می‌کنیم، این است که دوران رسوائی و افتضاح این سیاست آغاز شده است. و این به‌دو علت‌است. یکی‌اینکه در افغانستان آرامش کامل‌حکمفرماخواهدشد. این داستان های مسخره‌ای که می‌گویند ــ و شبیه به داستان های هزارو یک شب است ــ که مسلمانان افغانستان تصمیم گرفته‌اند با سینهٔ برهنه به تانک های روسی حمله کنند، و تصمیم گرفته‌اند اما هنوز دست به عمل نزده‌اند! هیچ پروپایه‌ای ندارد. درگزارش اتحادیهٔ کارگران فرانسه که هیئتی را به افغانستان فرستاده است، و امروز در روزنامهٔ آزادگان ــ نه روزنامهٔ مردم ــ چاپ شده است، از قول این هیئت آمده است که ما از سراسر افغانستان دیدن کردیم، با مردم، با کارگران و دهقانان صحبت کردیم، اماچنین چیزهائی که می‌گویند، ندیدیم. در آنجا آرامش برقرار است و کار

سازندگی آغاز شده است.

نیروهائی که علیه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به تحریک و توطئه و خرابکاری مشغول بوده‌اند، همه گریخته‌اند. این همه سروصدا، تنها برای آن مزدورانی است که در پاکستان به سر می‌برند و از آنجا علیه رژیم انقلابی افغانستان دست به خرابکاری می‌زنند. آنها برای دست زدن به چنین اعمالی رسما" پول می‌گیرند و تمام این جارو جنجال ها برای گرفتن پول بیشتر است. این نیروها، نیروهای واقعا" ارتجاعی افغانستان، یعنی همانها هستند که با اصلاحات ارضی، اقدامات بنیادی به‌سود زحمتکشان، تامین‌حقوق و آزادی زنان و غیره مخالفند. به‌عبارت دیگر، نیروهای کاملا" ارتجاعی و سیاه افغانستان هستند. تنها امپریالیسم بسیار ماهرانه توانسته است پرچم دروغین "انقلاب اسلامی افغانستان" را به دست آنها بدهد. حامیان دو آتشه و کف به لب این "انقلاب اسلامی مدل آمریکائی" نیز عبارتند از آمریکا، انگلیس، چین، اسرائیل، آقای ضیاءالحق، سوهارتو جلاد خلق اندونزی، سادات خائن، عربستان سعودی و سایر نوکران و غلامان حلقه به گوش امپریالیسم آمریکا. متاسفانه در اینجا نیز کسانی هستند که در این دام امپریالیستی افتاده‌اند و دانسته یا ندانسته، به سود امپریالیسم موضعگیری می‌کنند. یکی نیست از این آقایان بپرسد چگونه است که آمریکا و نوکرانش از "انقلاب اسلامی افغانستان" با تمام نیرو حمایت می‌کنند، اما تا آنجا که در توان دارند می‌کوشند انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی را درهم بشکنند؟

ما معتقدیم که جریان زندگی، این نیرنگ ها را مانند حباب های صابون و بادکنک های کودکان خواهد ترکاند، و سرانجام، حقایق سرسخت، از زیر این همه خاکستری که اینها فراهم آورده و بر روی آن ریخته‌اند، شعله خواهد کشید و آشکار خواهدشد. آری، عمر این نیرنگ‌ها چندان به طول نخواهد انجامید. ما به این امر اعتقاد کامل داریم. به ویژه، خبرهائی که این روزها از افغانستان می‌رسد، تائیدی است بر پیش بینی ما که وقتی مرکز اساسی تحریک ــ که در این کشور، حفیظ اله امین بود ــ ازمیان برود، تمامی این تحریکات و تشنجات با یک رشته اقدامات اصلاحی از میان برخواهد خاست.

پیروزی‌دیگری که برای امپریالیسم ضربهٔ دردناکی به شمار می‌رود، موافقتی است که بین دولت مرکزی اتیوپی و جنبش اریتره، درهمان‌چارچوبی

که دولت اتیوپی مطرح کرده است ــ یعنی خودمختاری برای اریتره در چارچوب کشور واحد اتیوپی ــ دارد زمینه پیدا می‌کند. خوب، این هم یکی از پیروزی های جنبش راستین انقلابی جهانی است که یکی از بهانه های مرتجعین و مراکز توطئه های ضد انقلابی جهان را از میان برخواهد داشت.

و اما در مورد کنفرانس وزرای خارجهٔ کشورهای اسلامی. این کنفرانس واقعاً" یک اقدام رسوا و ننگین بود. آقای قطب‌زاده در این زمینه، هرروز دروغی به دروغ های قبلی خود می‌افزاید. دیروز دیگر جسارت را از حد گذراند و گفت که ما کنفرانس پاکستان را از اینجا رهبری می‌کردیم. البته "من"، "نه‌ما"! این کنفرانس، همان طور که من می‌خواستم و آن را رهبری می‌کردم، در آنجا تشکیل شد. یعنی چه؟ یعنی‌ایشان رهبری این دسیسهٔ امپریالیستی را شخصاً" به عهده داشته‌اند!

واقعیت این است که سران برگزار کنندهٔ این کنفرانس، خیلی کم از آمریکا به عنوان یک کشور متجاوز و به‌عنوان اینکه با تمام نیرو علیه انقلاب ایران خرابکاری می‌کند نام برده‌اند. این آقایان، ایران و آمریکا را به عنوان دو کشور همسان و برابر که اختلافاتی با یکدیگر دارند، مطرح کرده‌اند. این، برای خود آنها، یک تودهنی است.

نمایندهٔ لیبی و ناظری که از سوی سازمان آزادی بخش فلسطین در این کنفرانس حضور داشت، تمام نیرنگ‌های آنان را فاش ساختند. به ویژه نمایندهٔ لیبی موضع بسیار درستی اتخاذ کرد.

در خلال این جریانات، به نظر ما آنچه اهمیت دارد، روند وحدت و تحکیم نیروهای انقلابی جهان است که آشکارا به چشم می‌خورد. یکی از بهترین و مهم ترین نتایج این روند امید بخش، عبارت است ازموضعگیری حزب کمونیست فرانسه در مورد مسئلهٔ افغانستان که‌دروحدت‌وتحکیم نیروهای انقلابی جهان تاثیر فوق العاده مثبتی دارد. به عبارت دیگر، امیدی که امپریالیسم و ارتجاع جهانی‌داشتند که احزاب کمونیست کشورهای اروپای غربی، شوروی را محکوم کنند، نقش بر آب‌شد، و در سراسر جهان کمونیستی، تنها احزاب انگشت‌شماری‌که مدتهاست راه خود را از راه خانواده جهانی احزاب کمونیست و کارگری جدا کرده‌اند، چنین موضعی گرفتند.

این رویداد و پشتیبانی روشن دولت ها و جنبش های اصیل ضد امپریالیستی جهان از کمک شوروی به افغانستان، نشانه جریان مثبت و

با اهمیتی است که در جنبش انقلابی و ضدّ امپریالیستی جهان ما گسترش می‌یابد و هر روز گام تازه‌ای به پیش برمی‌دارد.

کشتار چهار رهبر ترکمن و ریشه‌های مسألهٔ ترکمن صحرا

س: چرا حزب توده ایران در مورد جنایاتی که ارتجاع و ضد انقلاب در ترکمن صحرا انجام می‌دهد، سکوت می‌کند؟ چرا در این‌مورد یک تحلیل کلی و روشنگر ارائه نمی‌دهد، اما در رابطه با حمله به کتابخانه ها که تلفات جانی هم ندارد، در روزنامهٔ مردم مطلب می‌نویسد و به ارزیابی می‌پردازد؟ در حالی که بهترین فرزندان خلق ترکمن ــ از جمله چهارتن از اعضای سازمان چریک های فدائی خلق ــ قتل عام می‌شوند، آیا بجا است که در روزنامهٔ مردم از مبارزهٔ به اصطلاح ضد فئودالی آقای خلخالی که خود آتش افروز اصلی ماجرای گنبد است، مطلب چاپ شود؟ چرا حزب، زمانی هم که ترور چهار تن از اعضای سازمان چریک های فدائی خلق را محکوم می‌کند، یک کلمه از ترکمن بودن آنها سخن نمی‌گوید؟ آیا نمی‌خواهد باور کند که این چهارتن از مبارزان ترکمن و مورد تائید خلق ترکمن بوده‌اند؟

"از دوستان حزب"

ج: البته، فکر می‌کنم که امضای این نامه باید تصحیح شود. قاعدتاً باید "از دوستان سازمان چریک های فدائی خلق" باشد که اشتباهاً نوشته شده است "ازدوستان حزب"! ولی این پدیده که بعضی از هواداران سازمان چریک های فدائی خلق خود را دوست حزب ما می‌دانند، خود پدیدهٔ خوش‌آیندی است.

و اما در مورد حوادث ترکمن صحرا، فردا اعلامیه‌ای از سوی کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران در روزنامهٔ مردم به چاپ خواهد رسید. ما از این رویدادهای ناگوار بسیار متاسفیم. مسئله به چهار نفر نیز ختم نمی‌شود. خبرهای روزنامه ها حاکی از آن است که دامنهٔ کشتار در منطقه، وسیع تر از این ها است. دیروز نوشته بودند که هشت جنازهٔ دیگر پیدا شده است. یعنی با آن چهار نفر می‌شود دوازده نفر. تیتر روزنامهٔ کیهان امروز نیز از قتل

مرموز ۲۴ نفر در گنبد خبر می‌دهد. در میان افرادی که به قتل رسیده‌اند، مسلما" چند تن از ستاد فرهنگی خلق ترکمن که ظاهرا" در دست سازمان چریک های فدائی خلق قرار دارد، وجود داشته‌اند. ما درباره‌ٔ این حادثه، که بدون تردید آمیزه‌ای است از اقدامات گروه های ارتجاعی وپشتیبانان آنها در مرکز، و نیز گروه های چپگرا و چپ نمائی که می‌کوشند کانون های تحریک ایجا دکنند ــ این موضوع تنها مربوط به ترکمن صحرا نیست ــ نظر خود را در اعلامیه‌ای که فردا در روزنامه‌ٔ مردم منتشر خواهد شد، بیان داشته‌ایم.

نظر ما در مورد حقوق خلق ترکمن، از ابتدای تاسیس و فعالیت حزب توده ایران روشن بوده است. خلق ترکمن نیز مانند سایر خلق های غیر فارس، زیر فشار چهار گونه ستم قرارداشته است: ستم امپریالیستی، ستم فئودالی، ستم سرمایه‌داری و ستم ملی در چارچوب کشورمان. تمام خلق های زحمتکش ایران، زیر سه ستم اول، یعنی ستم های ناشی از تسلط امپریالیسم و بقایای فئودالیسم و سرمایه‌داری قرارداشته‌اند. اما در ناحیه‌ٔ ترکمن نشین ایران، مانند نواحی دیگری از قبیل آذربایجان، کردستان، خوزستان، بلوچستان و غیره که در آنها خلق های غیر فارس زندگی می‌کنند، علاوه بر این ستم ها، محرومیت‌های ملی نیز بر مردم تحمیل شده است. یعنی از خود مختاری فرهنگی و اداری محروم بوده‌اند، که البته هنوز هم هستند.

حزب توده ایران نخستین حزبی است که پس از شهریور ۱۳۲۰ مسئله‌ٔ لزوم پایان دادن به ستم ملی در سرتاسر ایران را مطرح ساخته و با صراحت و روشنی تمام ازآن دفاع کرده است. اما باید توجه داشت که دفاع از یک اصل، به معنی آن نیست که هرگروهی، در هرلحظه‌ای، برای پیاده کردن این اصل، به هرشیوه‌ای دست زد، از نظر ما درست باشد. شیوه‌ای که برای حل یک مسئله‌ٔ اجتماعی اتخاذ می‌شود، ممکن است در یک لحظه‌ٔ تاریخی درست باشد و در لحظه‌ای دیگر نادرست. مثلا" به نظرما، در دورانی که حکومت مرکزی ارتجاعی اتیوپی، دردست رژیم سلطنتی ارتجاعی و وابسته‌ٔ این کشور به رهبری هایلاسلاسی بود، شیوه‌ٔ مبارزه‌ٔ مسلحانه‌ٔ جنبش اریتره برای رفع ستم ملی از خلق اریتره، شیوه‌ای مترقی، درست و انقلابی بود. اما هنگامی که حکومت انقلابی طرفدار حقوق زحمتکشان وخلق های اتیوپی بر سر کار آمد، و از مبارزان جنبش اریتره دعوت کرد که به کمک یکدیگر برای ایجاد کشوری واحد و نیرومند کوشش کنند و نیز حق خودمختاری فرهنگی و اداری

آنها را نیز پدیرفت، ادامهٔ مبارزهٔ مسلحانه برای جداشدن از اتیوپی، دیگر نه تنها مترقی نبود، بلکه محتوای کاملا" ارتجاعی داشت.

مسئلهٔ گزینش شیوهٔ مبارزه، در شرایط گوناگون جامعه، اهمیت بسیار دارد. باید دید شیوهٔ برگزیده شده، درست است یا نه. آیا شیوه‌ای که دیروز یا پریروز درست بود، امروز نیز می‌تواند درست باشد؟ شیوهٔ مبارزه، در زمینهٔ مسئلهٔ ملی، ازاهمیتی فوق العاده برخوردار است. زیرا ــ چنانکه لنین بارها وبارها تکرارکرده است ــ مسئلهٔ ملی، مسئله‌ای است مشخص. یعنی مسئله‌ای نیست که به عنوان مثال، در یک دوران تاریخی ۵۰۰ ساله، همواره بتوان با یک شیوه با آن روبرو شد. شیوهٔ مبارزه، در شرایط گوناگون، می‌تواند اشکال به کلی متفاوتی به خود بگیرد. یک شیوه، در شرایطی، حتی می‌تواند به عکس خود بدل شود. یعنی شیوه‌ای که در شرایط مشخصی مترقی بوده است، در شرایط دیگری می‌تواند کاملا" ارتجاعی باشد. این موضوع در مورد خلق کرد عراق به روشنی صدق می‌کند: در کردستان عراق، یک شکل از مبارزه که در مرحله‌ای از تاریخ فعالیت خود دارا ی جنبه های مترقی بود، سرانجام از دامان سیا، ساواک و شاه مخلوع ایران سردرآورد. در سراسر دورانی که بارزانی به کمک نیروهای خلق کرد عراق، علیه دولت این کشور که در آن زمان سیاستی ضد امپریالیستی داشت، می‌جنگید، هدفی‌جز درهم شکستن حکومت آن دوران عراق‌که دراین موضعگیری قرارداشت،نداشت. به همین جهت، جنبه های مترقی خود را از دست داد و به عکس خودتبدیل شد. درصورتی که شکل مبارزهٔ بارزانی از ابتدا تا انتها تغییری نکرده و عبارت بود از همان مبارزهٔ مسلحانه برای به دست آوردن خودمختاری.

به این ترتیب، روشن است که وقتی ما از حق خودمختاری فرهنگی و اداری خلق ترکمن برای آزاد شدن از یوغ تسلط فئودالی، پایان دادن به مناسبات فئودالی و رها شدن از ستم سرمایه‌داری وابسته دفاع می‌کنیم، به معنی آن نیست که شیوهٔ این یا آن گروه را در مبارزه تائید می‌کنیم. به عکس، ما استفاده از این شیوه ها را، در شرایط مشخص بعد از انقلاب بزرگ خلقی و ضدامپریالیستی میهن خود، برای دست یافتن به این هدف ها، زیان بخش می‌دانیم. در شرایط پیش از انقلاب، دردوران رژیم شاه خائن، چنین شیوه‌هائی جایز بود. اما در آن زمان امکان ایجاد چنین جریان هائی وجود نداشت، یا نتوانستند به وجود آورند. در شرایط‌کنونی جامعهٔ ما نیز

www.iran-archive.com

تا آنجا که ما احساس می‌کنیم، وضع چنین است که اولا" مسئلهٔ عمده انقلاب هنوز و هنوز مبارزه برای استقلال ملی یعنی ریشه کن کردن تسلط همه جانبه امپریالیسم وبازگشت ناپذیر کردن دستاوردهای انقلاب باقی مانده‌است و ثانیا" هنوز امکانات دموکراتیک مبارزه برای دستیابی به حقوق دموکراتیک که حقوق ملی نیز جزئی از آن است، وجوددارد. از همین شیوه‌هااست که باید حداکثر استفاده را به عمل آورد. تجربهٔ خودما نشان می‌دهد که بدون توسل به اسلحه، توانستیم آزادی فعالیت یک حزب سیاسی را که دارای ماهیت مشخصی است، حزبی که هوادار مارکسیسم ــ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری است، در جامعهٔ ایران به دست آوریم. البته این گونه از مبارزه، بسیار دشوار است. در این مبارزه، برخوردها، ریختن ها و چاپیدن‌ها، ضرب و شتم ها، ترورها و تجریکات و خرابکاری های گروه های فاشیستی و افراطی و مجموعا" باندهای سیاه، و از این قبیل، وجود دارد. اما از لحاظ قانونی، این‌حق، یعنی حق مبارزهٔ دموکراتیک، در جامعهٔ ایران شناخته شده است. اگر روزی این حق از نیروهای دموکراتیک جامعه گرفته شود، مسلما" اشکال دیگری از مبارزه، مانند مبارزهٔ مخفی، در دستور روز قرار خواهد گرفت. تاریخ، خود شکل مناسب این مبارزه را تعیین خواهدکرد.

ما در شرایط کنونی، ضمن تائید تمام خواست های خلق ترکمن، شیوهٔ مبارزه‌ای را که از سوی پاره‌ای گروه‌های چپ‌گرا و چپ نما در آنجا تحمیل شده است، و ضد انقلاب نیز با تمام نیروی خود از آن برای در هم کوبیدن جنبش دموکراتیک در منطقه و به دنبال آن در سراسر ایران بهره‌برداری می‌کند، نادرست می‌دانیم. ارتجاع، هم در منطقه و هم در مرکز، در تمام نهادهای قدرت از ارتش گرفته تا دستگاههای اداری مرکزی، دارای مواضع بسیار نیرومندی است و می‌کوشد از این مواضع برای سرکوب جنبش های دموکراتیک بهره‌برداری کند. این است نظر ما دربارهٔ مسائل گنبد و ترکمن صحرا. اما اگر بخواهیم وقایع اخیر این منطقه را مورد ارزیابی قرار دهیم، باید بگویم که این رویدادها برای ما به کلی مرموز است. در اعلامیه‌ای که دیروز در کیهان به چاپ رسیده بود و امضای "فدائیان ترکمن ــ پیرو مشی مسلحانه" در زیر آن به چشم می‌خورد، پای حزب تودهٔ ایران را به میان کشیده و نوشته‌اند که اگر حزب تودهٔ ایران اعلام نکند که چگونه توانسته است در ستاد رهبری چریک های فدائی خلق نفوذ کند و موجب راستگرائی آنان شود،

یکی دیگر از گروگان ها را خواهند کشت. این اعلامیه، مضحک ومسخره و مشکوک به نظر می‌آمد و از لحاظ منطق سیاسی‌نیز سطح بسیار نازلی داشت. درست است که ما معتقدیم پاره‌ای ازگروه‌هائی که خود را وابسته به چریک های فدائی خلق می‌دانند ــ به ویژه گروه‌های افراطی هوادار اشرف دهقانی ــ سطح فکر سیاسی بسیار نازل و پائینی دارندو می‌توانند اعلامیه‌هائی تا این حد مفتضح صادر کنند، اما با این همه، بعید به نظر می‌رسد که آنها دست به چنین کاری زده باشند. انتشار این اعلامیه ها، بیشتر باید قسمتی از توطئهٔ گروه‌های ارتجاعی گنبد و ناحیهٔ ترکمن صحرا باشد که به کمک عناصری ازپاسداران یا بخشی از پاسدارانی که در آنجا مستقر هستند، دست به چنین کشتار ناجوانمردانه‌ای زده‌اند.

به هرحال، ما از دولت خواسته‌ایم کمیسیون ویژه‌ای با شرکت نمایندگان سازمانهای سیاسی که در جریانات گنبد حضور دارند، و منجمله نمایندهٔ حزب تودهٔ ایران، تشکیل شود، و نمایندهٔ ما به عنوان ناظر در کمیسیون رسیدگی به این رویدادها شرکت کند، تا از این طریق بتوانیم‌توضیحاتی درستی به دست آوریم و ببینیم اصل واقعه چه بوده و چگونه رخ داده است. اما به طور کلی و بدون تردید، عامل اصلی این تحریکات ضد انقلاب و امپریالیسم بوده است. ضد انقلاب، از راست و چپ دست اندرکار است و مانند حوادث کردستان، خوزستان و بلوچستان، از دوسو عمل می‌کند. از یک سو، گروه‌هائی را به یک رشته اقدامات غیر عاقلانه تحریک می‌کند و از سوی دیگر، این اقدامات را وسیله‌ای برای سرکوب جنبش حق طلبانه و خلقی قرار می‌دهد. ما در این امر، تردیدی نداریم. اما در مورد اینکه حکومت مرکزی، در مجموع خود، تا چه حد در این جریان مسئولیت دارد و یا بر اساس نوشتهٔ این دوست ما، می‌توان تمام جریانات را به حساب آقای خلخالی گذاشت، باید بگویم که به نظر ما این برداشت، برداشت درستی نیست و ما با آن موافق نیستیم. ما معتقدیم که اکنون حکومت مرکزی، در مجموع خود، دلیلی برای دست زدن به چنین کاری ندارد. زیرا مسلم است که این گونه برخوردهای اجتماعی به سود او تمام نمی‌شود. به نظر ما، تنها ممکن است از پائین آتش را روشن کرده واورا وادار به چنین کار نادرست، خشونت آمیز و انتقام جویانه‌ای کرده باشند. این کار، عملاً نمی‌تواند از سوی مرکز حکومت، یعنی رهبری مرکزی، صورت گرفته باشد. به نظر ما،

ادعای این دوست سوءال کننده ــ که ممکن است ادعای سازمان چریک های فدائی خلق نیز باشد ــ در مورد اینکه خلخالی مسئول روشن کردن آتش در گنبد است، نادرست است. ما معتقدیم که خود مرتجعین، سرمایه‌داران و ملاکان‌بزرگ محلی، توسط باندهای مسلح خود در تمام دستگاه های دولتی، سپاه پاسداران، واحدهای ارتش، فرماندهی تیپ یا لشکری که در آنجا مستقر است، این اقدامات را عملی می‌کنند. سرچشمهٔ این آتش افروزی‌ها را باید نزد آنها جست.

ما این مسئله را دنبال خواهیم کرد. ماکشتار ناجوانمردانهٔ این‌جوانان را در گنبد و ترکمن صحرا به شدت محکوم می‌کنیم. اما ایراد دیگری که این دوست عزیز بر ما گرفته‌اند، مبنی بر اینکه نخواسته‌ایم بگوئیم این چهار تن ترکمن بوده‌اند، ایراد بسیار سطحی، بچگانه و نادرستی است. زیرا همچنانکه گفتم، تردیدی نیست که ما از همان ابتدای تاسیس و فعالیت حزب تودهٔ ایران، همواره از حقوق حقهٔ همهٔ خلق های ایران، و طبعا" خلق ترکمن، پشتیبانی کرده‌ایم.

۸ سفند ماه ۱۳۵۸

چین، تحریم اقتصادی ایران و تاریخ مائوئیسم

س: چرا چین با تحریم اقتصادی ایران موافقت نکرده است؟

ج: من نمی‌دانم چه کسی چنین اطلاعی به این رفیق ما داده است. زیرا تا آنجا که ما می‌دانیم، قضیه برعکس است. چین کاملا" با این موضوع موافقت کرده، حمایت خود را از آن اعلام داشته و تنها درجلسهٔ رای گیری در شورای امنیت شرکت نکرده است. آن هم برای اینکه آمریکا ده رای مطمئن داشته و به این ترتیب، دیگر به رای چین نیازی نبوده است. از این گذشته، چین در حال حاضر نیز بسیار رسمی و بدون تعارف، حمایت خود را از دولت آمریکا اعلام می‌دارد. این کشور با تمام قوا می‌کوشد که جنبش انقلابی افغانستان را با شکست روبرو سازدو پاکستان را به دنباله روی از سیاست خود وادارد. رفقا! ما در مورد اینکه چرا چین دارای چنین گرایشی است، و نیز دربارهٔ سیاست خارجی و سیاست جهانی مائوئیسم و

www.iranarchive.com

سیاست کنونی پکن که دنباله‌ٔ همان است، بحث کرده‌ایم. علت این گرایش، انحراف از مارکسیسم ــ لنینیسم، و تمایل به یک ناسیونالیسم و ملی‌گرائی کور ضد پرولتاریائی و ضدانقلابی است. مهم تر از همهٔ اینها، سمتگیری اساسی رهبران چین است که عبارت است از تلاش دیوانه‌واری برای ایجاد جنگ سوم جهانی میان اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی از یک سو و جهان امپریالیسم از سوی دیگر. زیرا به گمان مائوئیست ها تنها در سایهٔ چنین جنگ تخریبی و نابود کننده‌ای است که چین خواهد توانست به کشور درجه اول جهان تبدیل گردد، آقای جهان شود و سیاست خود را بر آن تحمیل و مسلط سازد. این تمام محتوای سیاستی است که چینی‌ها در سراسر دوران بعد از جنگ، به اشکال گوناگون خواسته‌اند پیاده کنند. آنها برای وسیدن به این هدف، در سه دوره، به سه شکل متفاوت عمل کرده‌اند. در دورهٔ اول، دولت شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را تحریک می‌کردند که: امپریالیسم ببرکاغذی است! با آن بجنگید! چرا از جنگ می‌ترسید؟ جنگ جهانی اتمی، حداکثر یک میلیارد نفر را از میان خواهـــد برد. ما در اینجا هزار میلیون نفر داریم و می‌توانیم هرجای جهان را که از جمعیت خالی شد، پرکنیم.

اتحاد شوروی، در برابر این سیاست چینی‌ها که ازسال ۱۹۵۸ آغاز شده بود، یک دهه مقاومت کرد. به آنها گفت که شما نه از اتم چیزی می‌دانید و نه از جنگ اتمی ـ جهانی. ازسوی دیگر، چین اگر چهارتا شهرش نیز نابود شود، ازآنجا که ۹۰ درصد جمعیت آن در روستاها به سر می‌برند، خسارت چندانی نخواهد دید. اماجهان متمدن، تمام زندگیش در شهرها است و این شهرها، در عرض ۲۰ دقیقه نابود خواهند شد. می‌دانید یعنی چه؟ تمدن چندین هزارسالهٔ انسان که این همه به پای آن زحمت کشیده است، در عرض بیست دقیقه‌ای که برای ردوبدل شدن راکت های ئیدروژنی و اصابت آنها به هدف لازم است، یکسره نابود خواهد شد. به این ترتیب، شما یا نمی‌فهمید چه می‌گوئید، یا واقعا" دیوانه هستید!

اتحاد شوروی سخن رهبران چین را در مورد آغاز کردن جنگ جهانی با امپریالیسم نپذیرفت و در نتیجه، نقار میان این دو کشور آغاز شد. چینی‌ها در دورهٔ اول که ده سال طول کشید، یک نفس جار زدند و اعلام کردند که: "شوروی ها رویزیونیست و سازشکار شده‌اند، با امپریالیسم ساخته‌اند و

تسلیم طلبی پیشه کرده‌اند!" اما هرچه تلاش به خرج دادند، سیاست شان نگرفت و در این مورد هیچ کاری ازپیش نبردند. بعد آمدند تئوری بعدی خود را سرهم کردند. محتوی اساسی این موضعگیری چنین بود: "باید سراسر جهان را علیه دو ابرقدرت آمریکا و شوروی شوراند! کشورهای جهان سوم که به مثابهٔ روستاهای جهان هستند، باید علیه این دو کشور ــ شهرهای جهان ــ به مبارزه کشیده شوند!" به این ترتیب، ابتدا "شهرجهان" و "روستای‌جهان" را مطرح ساختند و گفتند که روستاها باید از طریق محاصرهٔ شهرها، آن ها را نابود کنند. پس از آن گفتند که چرا کشورهای صنعتی اروپای غربی وژاپن را هم به "روستای‌جهان" اضافه نکنیم؟ وبه این طریق بود که تئوری "سه جهان" را سرهم کردند: جهان‌اول، جهان ابرقدرت ها، جهان دوم، جهان کشورهای صنعتی اروپا و ژاپن که تحت تسلط و نفوذ این ابرقدرت ها هستند، و جهان سوم، که جهان محرومان‌است. جهان دوم و سوم باید باهم‌متحد شوند و علیه‌جهان اول مبارزه کنند. این دو ابرقدرت یکسانند وهیچ‌تفاوتی با یکدیگرندارند.

آنها تئوری "سوسیال امپریالیسم" راپیش کشیدند وبرای دست زدن به تحریک کشورهای جهان سوم وجنبش های آزادی بخش‌ملی علیه شوروی، در آنها رخنه کردند. محتوای تلاش های تبلیغاتی آنها این بودکه: شوروی با آمریکا ساخته است و به شما کمک نمی‌کند.

اما این جنبش های آزادی بخش‌ملی به تدریج دریافتند که هرجا مبارزه را آغاز می‌کنند، چینی‌ها برایشان جزوه‌های تبلیغاتی ضد شوروی و جزوه‌های مائوتسه دون به رنگ های گوناگون می‌آورند، اما شوروی به آنها اسلحه، تان، پول، امکانات نظامی و راکت ضد تانک و غیره می‌دهد. این بود که همهٔ آنها از چینی‌ها بریدند. تقریبا" تمام جنبش های آزادی بخش ملی، مثل چریک های فدائی خلق ما، سری‌به مائوئیسم زده‌اندو یک چند دستخوش گرایش های مائوئیستی شده‌اند. در این زمینه، به عنوان یک نمونهٔ دیگر، می‌توان از جنبش آزادی بخش عمان یعنی جنبش ظفار نام برد. در نخستین برخوردی که ما در اوائل سالهای ۵۰ با اینها داشتیم، از همان دیدگاه چینی چپ‌چپ به مانگاه می‌کردند. آنها دارای‌گرایش های شدید مائوئیستی‌بودند. اما در همان روزها که نبردسختی را علیه سلطان عمان‌شروع کرده بودند، تنها از شوروی ــ که به آن دشنام می‌دادند ــ کمک می‌گرفتند: کمک واقعی

برای ادامهٔ جنگ، نه جزوه های تبلیغاتی.

به هرحال، این دوره‌نیز گذشت. جنبش های آزادی بخش ملی و کشورهائی که آزادشده بودند، یکی پس از دیگری از زیر تسلط و نفوذ تبلیغاتی چین بیرون آمدند. چینی‌ها دیدند که علی مانده است و حوضش! به همین سبب، تئوری جدید خودرا وضع کردند: اصلا" بزرگترین خطر برای جامعهٔ بشری، شوروی‌است. امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا دیگر تضعیف شده و خطری ندارد. آمریکا امپریالیسم زوال یابنده وسوسیال امپریالیسم شوروی، امپریالیسم بالنده است. خطر عمده ازجانب شوروی است. پس باید با آمریکا و تمام ارتجاع جهانی علیه شوروی متحد شویم!

چینی ها این سیاست را در دههٔ ۷۰ آغاز کردند که هنوز هم آن را ادامه می‌دهند. خوب، با توجه به اینکه سیاست اتحادشوروی در طول ۳۰ سال اخیر تغییری نکرده است، باید دید چرا برخورد چینی ها به این کشور، طی این سه مرحله، اینقدر عوض شده است؟ اتحاد شوروی ابتدا از نظر چینی ها مرکز انقلاب جهانی بود که می‌بایست امپریالیسم را از میان ببرد. بعد روبزیونیست وسازشکار شد، به صورت سوسیال امپریالیسم ــ یعنی یکی از ابرقدرت ها که ماهیت یکسانی دارند ــ درآمد، بعد به مرکز ارتجاع جهانی تبدیل شد و حالا هم که می‌گویند یک حکومت فاشیستی است! خوب، ماهیت تمام این نظرات یکی است. آنها برای به پا کردن جنگ جهانی، ابتدا به تحریک اتحاد شوروی پرداختند، اما طرفی نبستند. پس از آن جهان سوم را تحریک کردند، اما باز هم با ناکامی روبرو گشتند. و اکنون آمریکا را تحریک می‌کنند که شاید خرشود ودست به چنین حماقتی بزند. البته در اروپا، این سیاست را کاملا" درک می‌کنند و می‌دانند که هدف چینی‌ها از دامن زدن به این تحریکات چیست. اما به نظر ما سیاست آمریکا و به طور کلی امپریالیسم غرب، در حال حاضر یک سیاست دوگانه است. در برابر جناح های عاقل تر امپریالیسم غرب، سیاست گروه های جنگ طلب آمریکا قراردارد ــ امثال جکسون، محافل اسلحه سازی آمریکا وغیره، که واقعا" دیوانه‌اند. سیاست آنها این است که با تحمیل هزینه های تسلیحاتی به کشورهای سوسیالیستی، جلو امکان توسعهٔ اقتصادی آنها را بگیرند و به این ترتیب اجازه ندهند که برای آزادی کشورهای جهان سوم از یوغ امپریالیسم، به‌آنها کمک زیادی بکنند.

محافل جنگ طلب امپریالیسم غرب، در چارچوب همین سیاست به چین کمک تسلیحاتی می‌کنند و خودشان به طور روزافزون مسلح می‌شوندتا بدین وسیله کشورهای سوسیالیستی را ناگزیر سازند بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد ملی خود را صرف تسلیحات کنند و باصرف این مقدار بودجه برای تسلیحات، امکانات آنها برای کمک به کوباها، ویتنام ها، آنگولاها، موزامبیک ها، اتیوپی‌ها وافغانستان ها کمتر شود و از این گذشته، امکان بهبود هرچه سریع‌تر زندگی درداخل کشورهایشان را نیز از میان ببرند. افزایش سرسام آور هزینه های تسلیحاتی و نظامی، برای امپریالیسم غرب آسان است. زیرا بودجه‌ای را که به مصرف تسلیحات می‌رساند، از غارت کشورهای جهان سوم تامین می‌کند. بخش عظیمی از بودجهٔ ۱۵۰ میلیارد دلاری نظامی آمریکا، یک قلم از درآمد نفت خلیج فارس تامین می‌شود. اما اتحاد شوروی مناسبات استعماری و غارتگرانه با دنیای سوم ندارد. تمام مناسبات بازرگانی آن بر اساس معاملات پایاپای و نفع متقابل است. مثلا" میوه خشک یا کشمش می‌گیرد وبه جای آن کارخانهٔ ذوب آهن می‌دهد. حاضر است پشم، خرما، میوه‌های گرمسیریاهرچیز دیگری که کشورهای جهان سوم دارند، از آنها بخرد وبه جای آن تاسیسات صنعتی و غیره به‌آنها بدهد. اتحاد شوروی جائی ندارد که آن را غارت بکند. باید از محصول کارو دسترنج کارگران و دهقانان وسایر زحمتکشان کشورخود، این بودجهٔ وحشتناک تسلیحاتی را تامین کندو با این همه، به جنبش های رهائی بخش ملی و حتی به کشورهای دیگری که علیه کشورهای امپریالیستی درگیر نبرد هستند، کمک برساند. درعین حال، باید بکوشد تا سطح زندگی، فرهنگ و بهداشت خلق های خود را نیز بالابرد.

این برنامه، برنامهٔ بسیار سخت و دشواری است. انجام این برنامه، از انقلاب اکتبر تا کنون، یعنی در طول این ۶۲ سالی که از آن می‌گذرد، در تاریخ جهان افتخاری عظیم کسب کرده است.

۲۶ دی ماه ۱۳۵۸

توضیح طبقات جامعهٔ ایران و پایگاه طبقاتی جبههٔ متحد خلق

س: لطفاً درباره‌ٔ خرده بورژوازی، بورژوازی ملی، بورژوازی لیبرال و همکاری بورژوازی لیبرال با ضد انقلاب توضیح دهید. آیا اکنون بورژوازی لیبرال را باید در شمار ضدانقلاب به حساب آورد؟ درباره‌ٔ طیف کلی طبقاتی وسیاسی جامعه ونقش این طبقات در جنبش کنونی ما، توضیح دهید. جبههٔ متحد خلق از جهت سیاسی و طبقاتی چگونه است وچه نیروهائی را در دربرمی‌گیرد؟

ج: تمام این مسائل مربوط به ترکیب طبقاتی جامعهٔ ما، نقش طبقات گوناگون و وابستگی سازمانهای سیاسی موجود به این طبقات است. من مجموعهٔ این پرسش ها را یکجا پاسخ می‌دهم.

طیف طبقاتی جامعهٔ ما، اگر از ارتجاع به سوی نیروهای مترقی وانقلابی حرکت کنیم، با ضد انقلاب آغاز می‌شود. به نظرما، پایهٔ ضد انقلاب از لحاظ طبقاتی، عبارتست از سرمایه‌داران بزرگ وابسته به امپریالیسم و کسانی که در زمینهٔ اقتصادی به نحوی از انحاء به طور عمده با سرمایه ها و انحصار های امپریالیستی در ارتباط و اشتراک هستند. سرمایه‌داری وابسته دارای ۵ شاخه است:

۱ ــ سرمایه‌داری صنعتی وابسته، یعنی کارخانه هائی که با سهام آمریکائی، اروپائی، ژاپنی وایرانی اداره می‌شوند؛

۲ ــ سرمایه‌داری تجاری وابسته، یعنی همان کمپرادورهای سابق؛

۳ ــ سرمایه‌داری مالی وابسته، یعنی سرمایه‌داری بانکی‌سابق که اغلب با بانک های بین المللی در ارتباط بوده است؛

۴ ــ سرمایه‌داری کشاورزی وابسته، یعنی کسانی که "کشت وصنعت" های بزرگ را باشرکت سرمایه های امپریالیستی اداره می‌کنند؛

۵ ــ سرمایه‌داری بوروکراتیک، یعنی نمایندگان دستگاه های دولتی و ارتش که بودجهٔ عظیم دولتی در اختیار آنها است، آن را به غارت می‌برند و با امپریالیسم ارتباط های گوناگون دارند.

پس پایهٔ اصلی ضد انقلاب را در ایران، سرمایه‌داری بزرگ وابسته تشکیل می‌دهد که از لحاظ طبقاتی دربرگیرندهٔ تمام آن عناصر و محافلی است که بسیاری از آنها در طول انقلاب و یا پس از آن، گریخته‌اند: از خانوادهٔ سلطنتی گرفته تا ژنرال های بزرگ ارتش، ملاکان، سرمایه‌داران، صاحبان کارخانه های بزرگ و غیره. پایهٔ دیگر ارتجاع و ضدانقلاب در ایران، همان هیئت حاکمهٔ سابق است که از زمینداران بزرگ، یعنی بازماندگان فئودالیته، تشکیل می‌شود. این افراد کسانی هستند که بازمین های بسیاری را از خانواده های فئودالی سابق به ارث برده‌اند، یا مانند ایزدی ها چندین صد هکتار زمین از دولت و خالصجات دولتی گرفته‌اند و یا هزاران هکتار در گرگان به چنگ آورده وبا کشت مکانیزه ازآن بهره‌برداری کرده‌اند. پس زمینداران بزرگ، یعنی‌همان بازماندگان فئودالیته نیز یکی از پایه های ضد انقلاب، و در شمار طبقات حاکمهٔ رژیم سرنگون شده به حساب می‌آیند.

علاوه بر این ها، تمام عناصر سرسپردهٔ رژیم ارتجاعی و فاسد گذشته، از چاقوکشان، میدان داران، فروشندگان هروئین، تاجران فحشاء و تمام عناصری که فساد را رواج می‌دهند گرفته تا ساواکی‌ها، همه و همه جزو نیروهای ضد انقلابند. اینان قشرهای کوچک اما فاسد کنندهٔ جامعه هستند که در خدمت طبقات حاکمهٔ گذشته بوده‌اندو اکنون نیز درخدمت ضد انقلاب قرار دارند.

خوب، چنانکه بارها گفته‌ام، در جریان‌انقلاب سال‌گذشته، تقریبا" تمام خلق وحتی بخشی از بورژوازی لیبرال ایران ــ که راجع به‌آن سخن خواهیم گفت ــ در برابر نیروهای ضد انقلاب که در دربار پهلوی متمرکز شده بودند، قرار گرفتند.

در این طیف طبقاتی جامعهٔ ما، به‌همان شکل که گفتیم، ابتدا بخشی از بورژوازی قراردارد که ما آن را بورژوازی‌ملی وغیر وابسته به امپریالیسم می‌نامیم. به نظر ما، این بخش از بورژوازی، بخشی است که درآمد عمده‌اش وابسته به جریان تولید وتوزیع داخلی است، نه در ارتباط و وابستگی با امپریالیسم. بورژوازی ملی اقشار و لایه های گوناگونی دارد که با یکدیگر همگون و یکپارچه نیستند. میزان‌وابستگی بورژوازی بزرگ ملی به امپریالیسم بیشتر از بورژوازی متوسط، و وابستگی بورژوازی متوسط بیشتر ازبورژوازی

کوچک است. به همین ترتیب، موضعگیری سیاسی آنها در برابر امپریالیسم متفاوت است. بورژوازی لیبرال، از تسلط مطلق و غارتگرانه بی بندو بار امپریالیسم و پیوند بورژوازی بزرگ وابسته به آن ناراضی است و مخالف این است که تمام درآمد نفت را شاه و امپریالیسم وگروه‌معینی از وابستگان آنها بالا بکشند. اومی‌خواهد خود نیز سهمی از این درآمد هنگفت را به دست آورد. به همین دلیل، با رژیمی که از نظام غارتگرامپریالیستی پشتیبانی کند، موافق نیست. او در درجهٔ اول می‌خواهد که تمام درآمد هنگفت را خود تصاحب کند و قدرت مالی خودرا بالابرد. به همین جهت، پس از آنکه قدرت حکومتی از طبقات حاکمهٔ سابق گرفته شد، بورژوازی لیبرال که جناح راست بورژوازی بزرگ ملی را تشکیل می‌دهد (بازرگانان وکارخانه‌داران بزرگی که بیشتر باسرمایهٔ داخلی کارمی‌کنند)، موضعگیری متزلزلی پیداکرد. چرا؟ زیرا می‌خواست انقلاب را درچارچوب منافع بورژوازی بزرگ ملی نگه دارد و تنها برای غارت و چپاول سرمایه‌داران بزرگ وابسته به امپریالیسم محدودیت هائی به وجود آورد. بورژوازی لیبرال، از این چارچوب فراتر نمی‌رود. هنگامی که جنبش انقلابی گرایش توده‌ای پیدامی‌کند، خلق در آن شرکت می‌جوید و خواست های خلقی خود را مطرح می‌سازد، این امر با تمایلات بورژوازی لیبرال در تناقض قرار می‌گیرد واین بخش از بورژوازی می‌کوشد به منظور سد کردن راه انقلاب و ترمز کردن روند پرشتاب آن، با بازماندگان رژیم سرنگون شده کنار بیایدو سازش کند. فعالیت دولت گام به گام مهندس بازرگان و سیاست حزب جمهوری خلق مسلمان، سیاست جبههٔ ملی، حزب ایران و نزیه ها و نظایر او بیانگر موضعگیری بورژوازی لیبرال است. اما سایر قشرها و لایه های بورژوازی ملی‌ایران، یعنی بورژوازی متوسط و بورژوازی کوچک، دوران طولانی‌تری همراه انقلاب و در مواضع ضد امپریالیستی خواهندماند. به این ترتیب، این نیروها دربرابر امپریالیسم مواضع قاطع تری دارند.

از لایه های بورژوازی که بگذریم، به خرده‌بورژوازی و بورژوازی کوچک می‌رسیم. تفاوت میان خرده‌بورژوازی و بورژوازی کوچک، دارای یک تعریف طبقاتی علمی است. خرده بورژوازی به آن قشر از تولید کنندگان و یاتوزیع کنندگانی اطلاق می‌شود که باسرمایه و وسائل تولید و توزیع خود کارمی‌کنند ولی بخش عمده در آمد آنها ثمرهٔ کارخویش است و تنها بخش کمتر

درآمدشان از وسائل تولید وسرمایه‌ای است که به کار می‌اندازند. مثلا" نجاری را در نظر بگیرید که دوتا شاگرد دارد که با خود او کارمی‌کنند. او صاحب یک کارگاه، یک ماشین برش، یک ماشین اره کردن وصاف‌کردن و مغازه‌ای است که برای آن سرقفلی پرداخته است. اینها وسائل تولیداوست. اما خوداو نیز با تمام مهارت و استادیش کارمی‌کند. اکنون اگر بخش عمدهٔ درآمد او از سرمایه‌اش باشد، جزو بورژوازی کوچک محسوب می‌شود. اما اگر بخش عمدهٔ درآمد او ثمرهٔ کارخود اوباشد، در شمارخرده بورژوازی قرار می‌گیرد. پس، تفاوت میان بورژوازی کوچک و خرده‌بورژوازی، بر سرآن است که بخش عمدهٔ درآمد عناصر متشکلهٔ این قشرها، از گردش سرمایه شان به دست آید ویامحصول نیروی کاری باشد که انجام می‌دهند. به این‌ترتیب، کفاشی که دوتا شاگرد و یک دستگاه دارد که خود او نیز با آن کارمی‌کند، قاعدتا" بخش عمدهٔ درآمدش ثمرهٔ کارخود اواست. اما اگر هشت تا شاگرد داشته باشد وخود در آن بالا بنشیند وتنها سفارش بپذیرد، یا برش را نیز خودش بدهد و درماه درآمدی برابر با ۲۰ یا ۳۰ هزارتومان داشته باشد، دیگر مشخص است که از این ۳۰ هزارتومان، ۲۰هزارتومان ثمرهٔ سرمایهٔ در گردش او است و ۱۰ هزارتومان از کارخوداو که یک استادکاراست، به دست آمده. در این صورت، او دیگر یک سرمایه‌دار کوچک است.

مثال بالا، حدفاصل میان خرده‌بورژوازی و بورژوازی کوچک را روشن می‌سازد. خرده بورژوازی نیز دارای لایه‌های به کلی گوناگونی است. گفتیم که خرده بورژوازی به عناصری اطلاق‌می‌شود که به تولید کالائی ساده وابسته‌اند، یعنی با وسائل تولیدو یاتوزیع متعلق به خود کارمی‌کنند. این تعریف، پرتقال فروشی را نیز که با دوسه جعبه پرتقال و یک چرخ دستی در خیابان به راه می‌افتد، در برمی‌گیرد. چرا؟ زیرا دارای‌مقداری سرمایه و وسائل مبادله است که می‌تواند با آن کالای خود را به فروش برساند. درعین حال، خود او نیز از صبح تا غروب کارمی‌کند. او در قشر کاملا" پائین خرده بورژوازی قرار دارد. اما نجاری که برای مغازه‌اش ۱۰۰ هزارتومان سرقفلی داده و دوتا ماشین به قیمت ۲۰۰ هزارتومان و نیز دوسه تا شاگرد دارد، وخودنیز استادکار بسیار خوبی است و مبل های زیبائی می‌سازد، جزو اقشار بالائی خرده بورژوازی به حساب می‌آید. دهقانان بی‌زمین‌وکم زمین، نسبت به آن پرتقال فروش نیز در موقعیت بدتری قرار دارندو در لایهٔ

پائین تری جای می‌گیرند. آنها عمدتا" یک گاو، یک خیش و مجموعا" وسائل بسیاراندکی برای تولید در اختیار دارند. اینان نیز در لایه های پائینی خرده بوروژازی قرار می‌گیرند و ازتمام نیروهای دیگر، به پرولتاریا نزدیک ترند.

پرولتاریا نیز دارای تعریف طبقاتی علمی‌وروشنی است. پرولتاریا به مجموعهٔ عناصری اطلاق می‌شود که صاحب وسائل تولید نیستند، نیروی کار خود را به سرمایه‌داران می‌فروشند و در برابر آن مزد می‌گیرند.

به این ترتیب، اینها هستند آن طبقات، قشرها ولایه های طبقاتی که می‌توانند درجبههٔ متحد خلق شرکت کنند.

جبههٔ متحد خلق می‌تواند قشرهائی از بورژوازی ملی را نیز که دارای تمایلات ضد امپریالیستی وخلقی هستند و گرایش های حاد غارتگرانهٔ سرمایه‌داری ندارند، دربرگیرد.

بنابراین درجبههٔ متحد خلق، ازطبقهٔ کارگر، ودهقانان که تقریبا" همه جزو لایه های گوناگون خرده بورژوازی هستند (به‌جز دهقانان مرفه یا "کولاک‌ها" که مقداری زمین و هفت هشت ده تا گاو و وسائل تولید دیگری در اختیار دارند، آنها را اجاره می‌دهند، خود دیگر با آنها کار نمی‌کنند و جزو سرمایه‌داری روستا به حساب می‌آیند)، تاخرده بورژوازی شهری (چه خرده بورژوازی تولیدی وچه توزیعی) ولایه های پائین بورژوازی ملی. که لایه های سرمایه‌داری کوچک و متوسط هستند و تمایلات ملی و ضد امپریالیستی دارند، می‌توانند شرکت کنند. یعنی در چارچوب شرایط مشخصی که در کشور ما وجوددارد، جبههٔ متحد خلق دارای چنین ترکیبی است. وتردیدی نیست که در شرایط رشدو اوج گیری جدی جنبش توده‌ای و خلقی در این ترکیب می‌تواند تغییرات بنیادی ایجاد شود. یعنی مثلا" قشر بورژوازی متوسط از آن خارج شود، بی‌طرف بماند، ویا به بورژ وازی لیبرال و یا ضد انقلاب بپیوندد. در شرایط مشخص تحول اجتماعی جامعه، به تناسب اینکه ماهیت جنبش تا چه حد توده‌ای، خلقی، کارگری وانقلابی باشد، وجنبش چه دگرگونی های بنیادی را در نظام اقتصادی جامعه هدف خود قرار داده باشد، این تطورات انجام می‌گیرد. بنابراین، در لحظهٔ کنونی، در شرایط و اوضاع مشخص جامعهٔ ما، براساس تحلیل علمی حزب تودهٔ ایران، طبقات و قشرهائی که می‌توانند درجبههٔ متحد خلق گردهم آیند، عبارتند از طبقهٔ

کارگر، خرده بورژوازی، بورژوازی کوچک و متوسط و تمام قشرهای متوسط شهری، یعنی روشنفکران وهنرمندان، روشنفکران زحمتکش، آموزگاران، پرستاران وکارمندانی که در این چارچوب طبقاتی قراردارند. تمام این اقشار و طبقات می‌توانند به نحو پرثمر و بالنده‌ای در جبههٔ متحد خلق شرکت جویند. از لحاظ سیاسی در جامعهٔ کنونی ما، جبههٔ متحد خلق، دربرگیرندهٔ طیف پهناوری از نیروهای ضدامپریالیستی وخلقی است. نیروهای مبارز مسلمانی که‌پیرو راستین خط‌اما خمینی هستند وموضعگیری های قاطع ضد امپریالیستی و به ویژه ضد امپریالیسم آمریکا را دنبال می‌کنند و در جهت تغییر بنیادی نظام اقتصادی جامعه به نفع توده های زحمتکش گام برمی‌دارند، در یک طرف این طیف قرار دارند. جریان ها و گروه های سیاسی نمایندهٔ این نیروها عبارتند از روحانیت مبارز پیرو خط امام، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، سازمان جدیدی که به نام سازمان بسیج ملی‌مشغول فعالیت است و به حق در مجموع جامعه دارد به عنوان سخنگوی راستین خط امام شناخته می‌شود. در سوی دیگر این طیف سازمان سیاسی حزب طبقهٔ کارگر ایران، یعنی حزب تودهٔ ایران قرار می‌گیردوبین این دو انتها گروه های دیگری مانند سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک‌های فدائی خلق و گروه های وابسته به آنهاقرارمی‌گیرند، که همه از لحاظ ایدئولوژی خودرا مدافع منافع طبقات زحمتکش می‌دانند، اما از لحاظ طبقاتی و موضعگیری های‌سیاسی داخلی وخارجی در مواضع لایه های گوناگون خرده بورژوازی قرار دارند.

امیدوارم با این توضیحات، پاسخ این پرسش ها داده شده باشد.

۸ سفند ماه ۱۳۵۸

سیاست انتخاباتی حزب تودهٔ ایران

س: در انتخابات مجلس شورای ملی، حزب تودهٔ ایران چه سیاستی را در پیش خواهد گرفت؟

ج: نظریاتی که در این زمینه برای ما می‌رسد، دوگونه است. یکی می‌گوید: حتما"، وبه طور یک طرفه، تعدادی از کاندیداهای سازمان های

دیگر، به ویژه چریک ها ومجاهدین خلق را در لیست انتخاباتی خود بگذارید. و نظر دیگر می‌گوید: با توجه به اینکه این سازمانها سیاست غلط و جهت گیری های نادرستی دارند، آیا پشتیبانی از آنها به سود حزب و انقلاب خواهد بود؟

رفقا! ما همان سیاستی را که از ابتدای جنبش در پیش گرفته‌ایم، ادامه خواهیم داد. سیاست ما، سیاست پشتیبانی از جبههٔ متحد خلق است. جبهه‌ای که تمامی نیروهای راستین انقلابی را، صرف نظر از اینکه اشتباه می‌کنند یا اشتباه نمی‌کنند، در برمی‌گیرد. ما، چنانکه در نخستین اعلامیهٔ مصوب شانزدهمین پلنوم حزب تصریح کردیم، هواداران راستین امام خمینی و سازمان های انقلابی ومبارزی نظیر سازمان مجاهدین خلق و هسته سالم سازمان چریک های فدائی خلق را درشمار نیروهای انقلابی می‌دانیم و معتقدیم که باید در جهت جلب این نیروها وپایه گذاری یک همکاری دراز مدت با آنها گام برداریم و این سیاست را نیز ادامه خواهیم داد. درمورد سازمان چریک های فدائی خلق باید این را بیافزائیم که این سازمان متاسفانه دارای یک وحدت فکری و سازمانی نیست و گروه ها وبخش های گوناگون این سازمان در موارد بغرنج هرکدام ساز مستقلی می‌زنند و به همین علت ما از هستهٔ سالم آن نام می‌بریم. به پیروی ازهمین سیاست است که تصمیم گرفته‌ایم در انتخابات، تعدادی از کاندیداهای این سازمانها را، که تصور می‌کنیم می‌توانند درجبههٔ متحد خلق شرکت جویند وبرای هدف های اساسی انقلاب، یعنی مبارزه علیه امپریالیسم و مبارزه برای تغییر بنیادی جامعه به سود اکثریت محروم خلق فعالانه کوشش کنند، در لیست انتخاباتی خود بگنجانیم. روز شنبه، این لیست برای تهران و پاره‌ای از شهرهای دیگر منتشر خواهد شد. در سایر شهرها نیز قرار است که واحدهای حزبی ما در محل، با تشخیص خود همین سیاست راپیاده کنند.

به این ترتیب، کاندیداهائی از سازمان مجاهدین خلق، سازمان چریک های فدائی خلق، جاما، جنبش مسلمانان مبارز، پاره‌ای شخصیت ها که جزو لیست کاندیداهای احزاب دیگری مانند حزب جمهوری اسلامی، روحانیت مبارز وغیره هستند، ونیز شخصیت هائی که صادقانه در چارچوبی که آن را مبنای جبههٔ متحد خلق قرارداده‌ایم مبارزه می‌کنند، لیست انتخاباتی مارا تکمیل خواهندکرد.

این کمک، می‌تواند برای پاره‌ای از کاندیداها، در پیش افتادن از رقبای انتخاباتی خود موءثر باشد.

۱۵ سفند ماه ۱۳۵۸

انگیزهٔ جنجال برای تحریم المپیک مسکو

س: چرا امپریالیست ها با تمام نیرو می‌کوشند بازی های المپیک مسکو را لغو یاتحریم کنند؟ آنها از این کار چه بهره‌ای می‌برند؟

ج: اگر راستش را بخواهید، به این دلیل است که در برابر کشورهای سوسیالیستی نمی‌توانند هیچ غلط دیگری بکنند! واقعیت این است که کوشش برای لغو بازی های المپیک، یا تحریم و لطمه زدن به آن، سیاستی جلف، سطح پائین و مبتذل است. امپریالیسم در اینجا به راستی ضعف خود را نشان می‌دهدو برای چنین مسئله‌ای، این همه هیاهو و جنجال به پا می‌کند. فرض کنید بیست یا سی کشور نروند مدال المپیک بگیرند. دیگران مدال ها را را خواهند گرفت. هیچ حادثهٔ مهمی نیز رخ نخواهد داد. نه آسمان به‌زمین خواهد آمد ونه در تناسب نیروها در سیاست‌جهانی، تغییری حاصل خواهد شد. این تنها یک کار تبلیغاتی است برای اینکه محافل و قشرهائی از جامعهٔ سرمایه‌داری خشنوه شوند ودل خوش کنند که چه کارهای مهمی دارند انجام می‌دهند! این اقدام هم گوشه‌ای از سیاست دوران یک سال اخیر امپریالیسم آمریکا در جهت کند کردن و فلج کردن روند تشنج زدائی در جهان است. امپریالیسم به این حرکات کودکانه خوشحال است. نیروهای ضد امپریالیست هم دلائل دیگری برای خوشحالی دارند. مثلا" نیروهای ضد امپریالیستی میهن ما ازسیلی سختی که ملت ما برگونهٔ آمریکا نواخته، دلشادند! سیلی سختی که آمریکا از دست نیرومند خلق های ویتنام، کامبوج، لائوس، آنگولا، موزامبیک، اتیوپی، افغانستان و ایران دریافت داشته‌است، منشاء شادی و امید همهٔ خلق های محروم جهان است.

آنها به این دلخوشند که امسال ورزشکاران شان به مسکو نمی‌روند ومدال های طلایشان را فرانسوی ها، آلمانی‌ها، شوروی‌ها ودیگران می‌گیرند! این دلخوشی، ارزانی آنها باد! بگذار دلشان به این چیزهای مبتذل خوش

باشد. دوران ما، دوران تشدید بحران همه جانبهٔ سیستم سرمایه‌داری امپریالیستی است. امپریالیسم که احساس ضعف می‌کند و نمی‌تواند در برابر سیل عظیم جنبش های خلقی، و روند تحولات روز افزون بنیادی و شتاب آهنگ جهان تاب بیاورد، و آن را ترمز کند، دلخوشی اش مانند کسانی است که می‌خواهند شکست های خود را با کارهای کودکانه‌ای جبران کنند. ما در زبان فارسی برای چنین کسانی اصطلاح "پهلوان پنبه" را به کار می‌بریم. پهلوان پنبه کسی بود که از تمام پهلوانان محل شکست می‌خورد. اما به خانه که می‌رفت، مادرزن پیر خودرا بلند می‌کرد و گامی به زمین می‌کوبید تا دست کم در یک جا پیروز شده باشد!

اکنون، امپریالیسم نیز تمام نیرویش را صرف این می‌کند که از شرکت ورزشکاران خود در المپیک مسکو جلوگیری به عمل آورد. اما با این همه، در خود آمریکا، رئیس کمیتهٔ المپیک اعلام کرده است که این نظر هنوز قطعی نیست، و اظهار امیدواری کرده است که در ماه های آینده اوضاع تغییر کند. از سوی ورزشکاران نیز مقاومت سرسختانه‌ای در جهت مخالفت با تحریم این بازی ها آغاز شده‌است. زیرا برای بسیاری از ورزشکاران، این تنها شانس زندگی شان است که‌این بار در المپیک شرکت کنند. دردورهٔ بعدی، دیگر نمی‌توانند در این بازی ها شرکت کنند. آمادگی بدنی آنها، برای همین دوره است. از این گذشته، تمام افتخار زندگی آنها شرکت در این المپیک است. به همین جهت، دولت هائی که می‌کوشند این بازی ها را تحریم کنند، زیر فشار شدید ورزشکاران خود و علاقمندان شرکت در این بازی ها قرار دارند. با توجه به‌این موضوع، ما فکر می‌کنیم که تمام هیاهوی تبلیغاتی کشورهای امپریالیستی در مورد تحریم بازی های المپیک مسکو، تلاش عبثی بیش نباشد.

۸ سفند ماه ۱۳۵۸

* * *